

روایت سید حسین موسویان از اقدامات خصمانه آمریکا علیه ایران

از براندازی و تحریم تا نخستین جنگ سایبری دولتی در تاریخ

فرهیختگان سید حسین موسویان، سخنگوی تیم

مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران در دهه ۸۰ (دولت اصلاحات)دزمرزهمه‌کسانی محسوب‌می‌شودکه‌نسبت‌به مذاکرات ایران با آمریکا نه تنها بی‌تأمیل نبوده بلکه تلاش گسترده‌ای نیز در این راستا انجام داده است.
سفیر سابق ایران در آلمان چهار دهه دشمنی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را در کتاب «ایران و آمریکا؛ گذشته شکست خورده و مسیر آشتی» به صورت کامل شرح داده‌است.
روایت موسویان به وضوح نشان می‌دهد دشمنی با ملت ایران وجه مشترک سردمداران آمریکا چه دموکرات

خارجی را به عدم سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران مجبور کنند، صنایعی که منبع اصلی درآمد ایران است.
در دوره تصدی رئیس جمهور جورج دبلیو بوش، تحریم‌های گسترده‌تری علیه ایران وضع شد. شکست مذاکرات هسته‌ای، واشنگتن را به سمت توسعه وضع تحریم‌ها به شکلی خاص، به‌ویژه در چارچوب منع گسترش سلاح کشتار جمعی توسط سوریه، کره شمالی و ایران در سال ۱۳۸۶ سوق داد.

رئیس جمهور باراک اوباما، بلافاصله علاقه خود را به شروع مذاکره با جمهوری اسلامی بر سر موضوعات مختلف با هدف برداشتن ۳۰ سال دشمنی و ایجاد «یک شروع جدید» بین دو کشور ابراز داشت. این آغاز جدید تحت فشار لابی طرفدار رژیم صهیونیستی و کنگره آمریکا نام‌گام ماند و عملاً سیاست رابطه با ایران را ه‌و به تحمیل شدیدترین تحریم‌های تاریخ روابط دو کشور علیه ایران در دوره نخست ریاست جمهوری اوباما در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۸۸ منتهی شد.

در خردادماه ۱۳۸۹، رئیس‌جمهور اوباما تحریم‌های جامع ایران (CISADA) موسوم به سند پاسخگویی و محروم‌سازی را امضا کرد. در نتیجه ایران دیگر قادر به خرید فرآورده‌های پالایش شده نفت همانند بنزین نبود و این‌د در حالی بود که شرکت‌های بزرگ نفتی غرب به تازگی روابط خود را با جمهوری اسلامی شروع کرده بودند. در آبان ماه ۱۳۹۰، رئیس‌جمهور اوباما تحریم‌ها را به بانک مرکزی و صادرات نفت ایران کشاند. وی در بهمن ۱۳۹۰ پیچ تحریم‌ها علیه ایران را با امضای فرمان اجرایی هرچه سفت‌تر کرد که این فرمان تحریم بیشتر بانک مرکزی ایران را در پی داشت و از نهادهای مالی آمریکایی می‌خواست تا دارایی‌های ایران را بلوکه کنند. در پی آخرین دور از تحریم‌های آمریکا علیه بانک مرکزی و صنایع نفت ایران، اتحادیه اروپا، انگلستان و کانادا نیز از این تحریم‌ها پیروی کردند.

در دی ماه ۱۳۹۰، اتحادیه اروپا تحت فشار ایالات متحده تحریم‌هایی را علیه بانک مرکزی و همچنین تحریم‌های مرحله‌بندی شده‌ای را علیه صنعت نفت ایران وضع کرد و قرار شد از تیر ماه ۱۳۹۱ اجرا شوند. یکی از شدیدترین صربه‌ها به نظام مالی ایران تهدید کنگره آمریکا به تحریم انجمن بین‌المللی ارتباطات مالی یا SWIFT در کشور بلژیک در صورت ادامه همکاری با بانک‌های ایران بود. بانک‌های معتبر جهان برای ارسال و نقل و انتقال اِیمن پرداخت‌های خود از این سیستم استفاده می‌کنند. در کمال شگفتی، اتحادیه اروپا تهدیدات آمریکا را جدی گرفت و متعاقب آن رابطه بانک مرکزی ایران با نظام مالی بین‌المللی قطع شد.

ایالات متحده منشا چهار دوره تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ نیز بوده است که توجیه اعمال این تحریم‌ها، نگرانی از برنامه‌های هسته‌ای ایران بود و ...

رئیس‌جمهور اوباما طی یک سخنرانی در دی ماه ۱۳۹۰ اعلام کرد که به همراه قدرت‌های جهانی تحریم‌های بی‌سابقه‌ای را علیه ایران وضع کرده و مدعی شد تحریم‌ها تحت رهبری آمریکا اقتصاد ایران را آتشفته کرده است.

برخی کارشناسان معتقدند ایران به دلیل تحریم‌های اقتصادی از ۳۰ درصد تورم و ۲۰ درصد بیکاری رنج می‌برد و طبقه فقیر و متوسط آن آشکارا مجبور به پرداخت قیمت‌های بالاتری هستند.

جنگ پنهان

عملیات آژاکس که رمز عملیات

پنهان آمریکا برای سرنگونی دولت‌منتخب‌دکترمحمدمصدق بود، نخستین عملیات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا علیه ایران بود. در سال‌های اخیر عملیات پنهان علیه ایران شامل نفوذ به عمق ۶۰۰کیلومتری خاک ایران و جاسوسی با هوپاما‌های بدون سرنشین گسترش پیدا کرده است.

ایران یکی از فوق سری‌ترین هوپاماهای بدون سرنشین از نوع RQ۱۷۰در آذرماه ۱۳۹۰ مجبور به فرود کرد.



پرونده ویژه چهل سالگی انقلاب دوم

پرونده ویژه چهل سالگی انقلاب دوم



اقتصاد آمریکاانجامید تا آنجا که»در سال مالی ۱۳۵۶،

کل فروش تسلیحات آمریکادر جهان ۹/۹ میلیارد دلار

بود که از این رقم مبلغ ۵/۵ میلیارد دلار آن

به ایران تعلق داشت. معامله‌ای که

در اثر آن ۷۰۰ هزار شغل در آمریکا

ایجاد شد، آنچه در ادامه می‌آید

گزیده‌ای از اقدامات خصمانه

آمریکا علیه ایران به روایت

سیدحسین موسویان در کتاب

ایران و آمریکاست.

البته عملیات پنهان علیه ایران به عملیات جاسوسی محدود نبوده است وزارت اطلاعات و امنیت ملی ایران شواهد قابل توجهی در دست دارند که پشتیبانی ایالات

متحده از گروه جن‌دالشیطان در بلوچستان را که یکی از

خشن‌ترین سازمانی‌های تروریستی است، تأیید می‌کند.

گزارش‌های گوناگونی در دست است که نشان می‌دهد

ایالات متحده برای این گروه آموزش و اطلاعات جاسوسی فراهم می‌کرده است تا بتواند حملاتی را در مرزهای ایران

و علیه نظامیان ایران، نیروهای امنیتی ایران و ربودن و

اعدام آنها در برابر دوربین‌های فیلمبرداری تدارک ببیند.

یکی از اهداف عملیات پنهان آمریکا علیه ایران بی‌ثبات

کردن حکومت ایران بوده است، اما زمانی که به یک گروه

جدایی‌طلب می‌رسد، هدف دیگر که به‌خطر انداختن

تمامیت ارضی کشور است، تعقیب می‌شود.

براساس اطلاعات وزارت اطلاعات و امنیت ملی ایران،

آژانس‌های جاسوسی ایالات متحده در صدد تأمین

پشتیبانی تدارکاتی و آموزشی گروه‌های جدایی‌طلب با

هدف تضعیف جمهوری اسلامی هستند. گزارش‌های

متعددی در رسانه‌های غربی این ادعا را تأیید می‌کند.

این گروه‌های جدایی‌طلب به شکلی مخفیانه مورد

حمایت قرار می‌گیرند تا از طریق جمع‌آوری اطلاعات

جاسوسی، عملیات پنهان و خرابکاری منافع آمریکا در

ایران را دنبال کنند.

در سال ۱۳۸۵ یک گروه نظامی تروریستی جدایی‌طلب

به نام «پژاک» دست به حمله‌ای مرگبار زد که طی آن

۲۴ نفر از نیروهای امنیتی ایران کشته شدند. این حمله

سناتور دنیس کوسینچ را به پرسش درباره توانایی پژاک

برای تدارک چنین حمله‌ای از خاک عراق بدون اطلاع

قبلی آمریکا واداشت.

براساس گزارش‌سی دیگر، منابع جاسوسی آمریکا با

تخصیص کمک‌های مالی، تدارکاتی و آموزش به پژاک

در صدد ایجادفشار داخلی بر دولت ایران بوده و«فهرستی

از اهداف داخل ایران که مورد علاقه ایالات متحده است»

در اختیار این گروه قرار داده‌اند.

سرشناس‌ترین گروه تروریستی که آسیب‌هایی بر جامعه

ایران وارد کرده، سازمان مجاهدین خلق است. در

۱۶ مهر ماه۱۳۷۶ و در زمانی که وزارت خارجه ایالات

متحده فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی (FTO) را

تهیه کرد، این گروه نیز در این فهرست قرار گرفت. یادآوری

این نکته بسیار مهم است که مسعود رجوی رهبر سازمان

مجاهدین خلق در سال‌های پیش از انقلاب ضمن ملاقاتی

با امام خمینی (ره) در نجف از ایشان درخواست مجوز

برسرای ترور و هدف قرار دادن آمریکایی‌ها و حلقه داخلی

شاه می‌کند، اما امام(ره) کاملاً با این درخواست مخالفت

کرده و آن را عملی غیراسلامی می‌داند. متعاقب انقلاب

۱۳۵۷، سازمان مجاهدین خلق در تلاش برای به دست

گرفتن زمام امور، به مخالفت با جمهوری نوپای اسلامی

پرداخت و با مبادرت به اقدامات و عملیات تروریستی که

به قیمت جان هزاران شهروند، نظامی و چهره‌های سیاسی

تمام شد و به صحنه ترور بارگشت. علاوه بر حملات مرگبار

تروریستی در داخل ایران، سازمان مجاهدین خلق ستاد

مرکزی خود را در سال ۱۳۶۵ به عراق منتقل کرد و تا

زمان سرنگونی صدام در سال ۱۳۸۲ مورد پشتیبانی

مالی و نظامی رژیم مستبد عراق بود. آنچه ماجرا را بدتر

کرد، اقدام دولت اوباما در ۳۱ شهریورماه ۱۳۹۱ برای

حذف نام سازمان مجاهدین خلق از فهرست سازمان‌های

تروریستی وزارت خارجه

آمریکا بود. آنچه اتفاق

افتاد در نوع خود داستان

قابل توجهی است. تحقیق

مجله «گاردین» که بعضاً

به اطلاعات پژوهشی

مرکز سیاست‌های

پاسخگو «CRP استناد

می‌کند (مرکزی که تأثیر

پول بر سیاست‌های آمریکا

را دنبال می‌کند)، وجود

جریان مستمر و مداوم

پول از سوی سازمان‌های

ایرانی-آمریکایی و رهبران

این سازمان‌ها به طرف

کمپینی را نشان می‌دهد

که خواهان حذف نام

سازمان مجاهدین خلق از فهرست سازمان‌های تروریستی شده‌اند. این کمپین با هدف فسخ تاریخ خونبار ترور و بمب‌گذاری‌های سازمان مجاهدین خلق و به‌منظور نشان دادن منافقین به‌عنوان متحد باوفای آمریکا علیه حکومت ایران مبالغه‌گفتنی پول به‌سه‌مقصد مهم‌سرازیر کرده است؛ اعضای کنگره، گروه‌های لابی واشنگتن و سیاستمداران با نفوذ گذشته آمریکا. براساس برخی گزارش‌ها، این گروه مورد حمایت آموزشی و دسترسی دانش سری عملیات نظامی در سایت‌های وزارت انرژی در ایالت نوادا قرار دارد.

عملیات پنهانی که با استفاده از منابع مالی مورد حمایت قرار گرفته‌اند، شامل مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار با هدف بی‌ثبات کردن ایران بوده که این بودجه در اختیار رئیس‌جمهور سابق آمریکا جورج دبلیو بوش و با هدف تمرکز بر کمپین «تبلیغات، اطلاعات غلط و دستکاری وضعیت نقدینگی داخل ایران» بوده است.

بااین حقایق نتیجه‌ای که رهبری ایران گرفته این است که سخنان دائمی آمریکا درباره حقوق بشر و تروریسم اساساً چیزی جز ابزار سیاست خارجی نیست که در برابر کشورهایی به کار می‌برد که در برابر سلطه‌طلبی او تسلیم نمی‌شوند و در جست‌وجوی استقلال خود هستند.

اقدامات نظامی

مهم‌ترین حادثه اقدام مستقیم نظامی آمریکا در سرنگونی

هوپامای مسافربری پرواز ۶۵۵ توسط ناو وینسنس در

تیرماه ۱۳۶۷ بوده است. همه ۲۹۰ سرنشین ازجمله

۶۶ کودک در این حمله کشته شدند. آمریکا این حادثه

را این گونه توجیه کرد که گمان کرده هوپامای یک جت

جنگنده است که خارج از مسیر پرواز تجاری در حرکت

بوده و به پیام‌های رادیویی واکنشی نشان نداده است،

اما تحقیقات بعدی نشان داد که هوپامای در مسیر

پروازهای غیرنظامی و دور از ناو جنگی آمریکا در حال

پرواز بوده است. ایالات متحده اظهار تاسف خود را از

مرگ انسان‌های بی‌گناه اعلام کرد، اما از این حمله

عذرخواهی نکرد. آنچه تمام این سناریو را عجیب و غریب

کرد این بود که آمریکا به جای قبول مسئولیت در قبال

این واقعه غم‌انگیز یا عذرخواهی از ایران و پذیرش هرگونه

اقدام اشتباه، به خدمه ناو آمریکایی وینسنس پاداش نیز

داد. علاوه بر این، آمریکا به سکوی نفتی ایران حمله کرد.

این حمله بخشی از عملیات Mantis Praying بود که

بزرگ‌ترین عملیات نظامی آمریکا علیه تاسیسات نفتی

بعداز جنگ جهانی دوم بوده است. این حمله جانبدارانه

آمریکا از صدام موجب تخریب سکوهای نفتی ساسان و

سیری شد و در نتیجه آن چند کشتی از بین رفت و افراد

زیادی کشته شدند.

پشتیبانی از تهاجم منطقه‌ای علیه ایران

صدام حسین در شهریورماه ۱۳۵۹ تجاوزی همه‌جانبه

را به ایران تدارک دید. اگرچه آمریکا ادعای بی‌طرفی

می‌کرد، اما این کشور نقش فراینده‌ای در پشتیبانی از

تلاش‌های جنگی عراق علیه ایران داشت تا حدی که به

صدام در دست‌رسی به سلاح‌های شیمیایی کمک کرد.

ایالات متحده در شهریورماه ۱۳۹۲ به دلیل استفاده از

سلاح‌های شیمیایی تا مرز جنگ با سوریه پیش رفت، اما

تنها کشوری بود که با محکوم کردن عراق به دلیل استفاده

از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران و طرح موضوع در

سازمان ملل متحد مخالفت کرد، در خالی که به کارگیری

سلاح‌های شیمیایی کشته و مجروح شدن ۱۰۰ هزار

ایرانی را در پی داشت. براساس شواهد افشا شده در

مردادماه ۱۳۹۲، ایالات متحده از حملات شیمیایی صدام

حسین علیه ایران مطلع بوده است و بدتر آنکه همچنان

از حکومت او حمایت می‌کرد.

جنگ سایبری

ایالات متحده و رژیم صهیونیستی نخستین جنگ سایبری دولتی را در تاریخ علیه برنامه هسته‌ای ایران طرح‌ریزی کردند. براساس گزارش نیویورک تایمز، رئیس‌جمهور اوباما از نخستین ماه‌های ریاستش فرمان تشدید حملات سایبری علیه ایران را صادر کرد. منابع خبری به مجله «تایمز» گفتند که حمله سایبری ایالات متحده به‌عنوان بخشی از عملیات خرابکارانه‌ای است که gamesOlympic نام دارد و پروژه مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران است.
»

یادداشت

چرا مقاومت، واقع‌گرایانه‌ترین راهبرد در مواجهه با آمریکاست؟

ایالات متحده آمریکا، آشناترین نام در ادبیات سیاست خارجی و حتی داخلی ایران است. این گزاره با بررسی متون دانشگاهی و رسمی روزنامه‌نگار و البته پایش مستمر افکار عمومی ایرانیان قابل اثبات است؛ حتی اگر این کشور از سال ۱۳۵۹ روابط سیاسی‌اش را با ایران قطع کرده باشد. رهبران ایران در غالب سخنرانی‌های خود، از این کشور با عنوان دشمن یاد می‌کنند، سیاسیون رسمی و غیررسمی، آینده سیاسی خود را در نوع مواجهه با آن می‌دانند و حتی مردم، از تأثیر سیاست‌هایش در زندگی خود سخن می‌گویند. به همین دلیل، موضوع مذاکره و در سطحی بالاتر رابطه با عدم رابطه با آمریکا، موضوعی است که همیشه در کانون مباحثات حوزه سیاست خارجی و اخیراً داخلی کشورمان قرار گرفته است. گره خوردن این موضوع با پرونده هسته‌ای، تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه و نیز روابط با برخی کشورهای اروپایی و عربی نیز بر اهمیت آن افزوده است.

به فراخور فرازونشیب طرح این موضوع، موافقان و مخالفان آن نیز در بخش‌های تئوریک و پراکتیک وارد شده و اعلام نظر و اعمال سیاست می‌کنند. شاید مهم‌ترین استدلال موافقان رابطه این باشد که سیاست خارجی هر کشور، جایگاه پیگیری منافع ملی است و نگاه ایدئولوژیک و دینی به آن، چیزی جز ضرر برای کشور در پی نخواهد داشت. اینکه همه کشورها در سیاست خارجی خود، با بیشینه‌سازی قدرت، به دنبال حراست از منافع ملی خود هستند و جاگزینی مصالح اسلامی به جای منافع ملی در جمهوری اسلامی، نه «خواست» ملت، بلکه «نیاز» مقامات است. در این ادبیات، سیاست خارجی که منجر به تأمین منافع ملی نشود، اساساً بی‌معنی و فاقد اهمیت است. پیش از این، نویسندگان این ستور در یادداشتی با عنوان «سیاست خارجی تراز در گام دوم»، یادآور شده بود که «آرمان‌گرایی در

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تفاوتی معنادار با معنای آرمان‌گرایی کلاسیک در تئوری‌های روابط بین‌الملل دارد و انقلاب اسلامی شکل‌گرفته برمنای مبانی اسلام، تعارضی جدی با عناصر شکل‌دهنده واقع‌گرایی دارد.» (روزنامه فرهیختگان، شماره ۲۷۲۷، ۱۳۹۷/۱۲/۲۰، ص ۲) با این حال و با فرض پذیرش ادعای منتقدان رویه موجود در اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مدعیان رابطه با آمریکا درخصوص اصالت‌بخشی به منافع ملی به‌عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی، ببینیم که حتی در خوانش واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل، اولاً منافع ملی (فارغ از تقدم یا تأخر این مفهوم نسبت به مفهوم مصالح اسلامی) چیست و ثانیاً چرا مقاومت در برابر آمریکا، از مصادیق حراست از منافع ملی محسوب می‌شود؟

در اینجا اجمالاً می‌توان گفت که غالب دانشمندان و پژوهشگران روابط بین‌الملل، در اینکه مبنای عمل دولت‌ها در این عرصه منافع ملی است متفق القول هستند؛ اما نقاط اختلاف این افراد، در تعاریف، عناصر و اجزاء، حدود و ثغور و البته راه‌های کسب این پدیده است. برخی همچون گریفیتس معتقدند منافع ملی به منزله ساخته‌ای تحلیلی برای تشریح و تبیین منابع اولویت‌های دولت در حوزه سیاست خارجی است. (گریفیتس، مارتین، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ۱۳۹۰، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، ن ص، ۹۲۸-۹۲۷) و برخی مانند پادلفورد و لینکلن مفهوم منافع ملی را به «ارزش‌های اساسی» جامعه تعبیر کرده و نگاهبانی از یکپارچگی سرزمینی و حاکمیت کشور، تأمین رفاه عمومی، حفظ انگارگان سیاسی و پاسداری از راه و روش زندگی ملی را عناصر سازنده آن دانسته‌اند.

(عامری، هوشنگ ۱۳۸۷، سیاست خارجی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۲۲، شماره ۱۰ و ۱۱، ص ۱۶) به عبارت دیگر، همه کشورها با هر میزان قدرت ملی، به دنبال کسب و حفظ منافع ملی خود هستند. مهم، دانستن و به کار بستن این نکته است که چگونه می‌توان کشور را با اتخاذ سیاست‌هایی که کمترین هزینه و بیشترین سود را در پی داشته باشد، پیش برد. از سوی دیگر، همه کارشناسان این عرصه، حفظ استقلال و تمامیت ارضی و تلاش برای تأمین امنیت کشور در برابر تهدیدات سایر کشورها را از ابتدایی‌ترین وظایف دولت‌ها دانسته و از آن با عنوان «منافع حیاتی» نام می‌برند. وظیفه‌ای که در پناه انجام آن، سایر حوزه‌ها همچون ایجاد رفاه، بهبود شاخص‌های اجتماعی و... امکان بروز و ظهور می‌یابد. با این توصیف و با نگاهی به تاریخ روابط دو کشور، می‌توان مجموعه مشاجرات و مواجهات ایران و آمریکا طی دهه‌های گذشته را (فارغ از مبنای ایدئولوژیک آن) تقابل دو کشور بر سر سلطه و استقلال دانست.

این یادداشت، مجال و قصد برشمردن راهبردها، سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و عملیات‌های آمریکا علیه ایران را ندارد، اما نگاهی اجمالی به آن نشان خواهد داد که چگونه این کشور با اهدافی ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و با استفاده از ابزارهای مختلف نرم، نیمه‌سخت و سخت دست به اقدامات خرابکارانه علیه ملت ایران زده است.

قشری از طرفداران رابطه با آمریکا معتقدند که اتفاقاً انتقادی به این کشور بابت آن اقدامات وارد نیست؛ چراکه او در حال پیگیری منافع خود بوده و مجاز است در آن مسیر (متناسب با اندیشه‌های خود) دست به هر سیاستی بزند. فارغ از اینکه این برداشت، تا چه حد غیرانسانی و بی‌ادبانه است، جالب اینجاست که این عده، مردم و مسئولان جمهوری اسلامی را منتهم می‌کنند که چرا از در تقابل با آمریکا درآمده‌اید تا این کشور مجبور شود دست به این اقدامات بزند. آنها حتی پا را فراتر گذاشته و خواستار این هستند که ایران به میز مذاکره بی‌قید و شرط با آمریکا بنشیند. این در حالی است که نگاهی به تجارب گذشته تعامل و حتی مذاکره با آمریکا (ایران و غیر آن) نشان می‌دهد که واشنگتن فقط در شرایطی با به میز مذاکره می‌گذازد که مطمئن شود، طرف مقابل او در شرایط ضعف و امتیازدهی قرار گرفته است. در منطق دولت آمریکا، میز مذاکره باید به جلسه دادگاه تبدیل شود و کشور مورد مذاکره، مورد محاکمه قرار گیرد؛ یعنی وجود نوعی رابطه یک‌سویه و با بالا به پایین که در آن، طرف آمریکایی درخواست‌های خود را طرح کرده و هیات مقابل هم قبول می‌کند. به عبارت دیگر، «منطق مذاکراتی آمریکا، تحمیل خواسته‌هاست.» نمونه پرونده هسته‌ای ایران و نوع برخورد با آن، مود همین موضوع است؛ رویکردی که از آن با عنوان «فشار- مذاکره» نام برده می‌شد. در نقطه مقابل، «منطق مذاکراتی ایران تبیین خواسته‌ها، احترام به دولت‌ها، مذاکره برای نتیجه و تلاش برای تحقق نیازهاست.» نظام اسلامی براساس منافع ملی و البته مصالح اسلامی و در چارچوب راهبرد «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» در برابر هر یک از کشورهای دوست، قبی و دشمن، دست به اقدام می‌زند. در اندیشه سیاسی رهبران ایران، آینده روابط بین ایران و آمریکا «بن‌بست» نیست بلکه تابعی از سیاست‌های این کشور در قبال جمهوری اسلامی و جهان اسلام است. در تلقی جمهوری اسلامی از مواجهه با نظام جهانی، نه آرمان‌گرایی مطلق و نه واقع‌گرایی بدون آرمان، تأمین‌کننده منافع کشور نخواهد بود، بلکه هدف گذاری‌ها مبتنی‌بر آرمان و طراحی‌ها براساس واقعیات بیرونی صورت خواهد پذیرفت.